

نگرش جنسیتی و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه‌ی تطبیقی میان کشوری)

حامد شیری^{۱*}

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۶/۰۸ صص ۲۳۷-۲۶۲ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۱/۲۷

چکیده

پیوند تنگاتنگ تفاوت‌های جنسیتی با مسأله‌ی نابرابری و قدرت، جامعه‌شناسی جنسیت را به یکی از مهم‌ترین حوزه‌های جامعه‌شناختی بدل ساخته است. از مسائل اصلی این حوزه، سیطره‌ی گفتمان نابرابرانه‌ای است که به جنسیت با معیارهای ایدئولوژیک مردسالارانه می‌نگرد. در این چارچوب، مقاله ضمن بررسی مقایسه‌ای نگرش جنسیتی، با استناد به ابزارهای نظری - مفهومی «گفتمان مردسالاری» و «گفتمان مدرن» به تبیین نگرش‌های جنسیتی متفاوت می‌پردازد. استدلال مقاله این است که گفتمان فراگیر و تاریخی مردسالاری که مولد نگرش نابرابر جنسیتی است، در تقابل با گفتمان مدرن و دستاوردهای برابری‌خواهانه‌ی آن به چالش کشیده شده است. این فرضیه به شیوه‌ی تجربی با بررسی رابطه‌ی «مدرنیزاسیون» (اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و جنسیتی) و شاخص «نگرش جنسیتی» مورد آزمون قرار گرفته است. از نظر روش‌شناختی، مطالعه با تحلیل ثانویه‌ی داده‌هایی از ۸۰ کشور جهان در فاصله‌ی سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۴ به اجرا درآمده است. در بخش نتایج توصیفی وضعیت کشورهای جهان به لحاظ نگرش جنسیتی ارزیابی و در طیفی از «نگرش کاملاً برابرخواهانه» تا «نگرش کاملاً مردسالارانه» به پنج خوشه‌ی متفاوت تفکیک شده‌اند. بررسی رابطه‌ی شاخص‌های مدرنیزاسیون با شاخص نگرش جنسیتی مؤید مفروضات نظری است. کشورهای با رتبه‌ی بالاتر در شاخص‌های مدرنیزاسیون، نگرش جنسیتی «برابرخواهانه» و بالعکس کشورهای درسطوح پائین‌تر، نگرش «مردسالارانه» به جنسیت دارند. از یافته‌های دیگر این مطالعه اثر تعیین‌کننده‌ی متغیر «اسلام» بر نگرش جنسیتی است.

واژگان کلیدی: جنسیت، نگرش جنسیتی، مرد سالاری، برابری جنسیتی، مدرنیزاسیو

۱. دکتری جامعه‌شناسی، استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور - ایران

*- نویسنده مسئول مقاله: hamedshiri2003@yahoo.com

مقدمه

پرسش در باب جنسیت و هویت جنسیتی، به مثابه‌ی یکی از موضوعات محوری در مطالعات فرهنگی و جامعه‌شناختی از زمانی اهمیت یافته است که هویت جنسی^۱ - به مثابه‌ی پدیده‌ی بیولوژیک - از هویت جنسیتی^۲ - چونان برساخته‌ای اجتماعی - متمایز شده است. مباحث چالش-برانگیزی که در دهه‌ی ۷۰ با جنبش زنان آغاز شد، الهام بخش تلاش‌های تازه‌ای برای درک چگونگی پیدایش، تداوم و تغییر شکل الگوها و نابرابری جنسیتی در جامعه شده است. اهمیت یافتن مفهوم جنسیت به تدریج، مطالعه‌ی نابرابری جنسیتی را از نابرابری طبقاتی به مفهوم مارکسیستی آن جدا کرده و با سایر منابع نابرابری، مانند قومیت، سن و جهت‌گیری‌های غیررسمی ترکیب کرده است (Bradley, 1996). آنچه که جنسیت را به موضوعی پرسش‌برانگیز در کانون اندیشه‌ورزی‌های سیاسی - اجتماعی، قشربندی جنسیتی و سیاست هویت قرار داده، برآیند سیطره‌ی گفتمان جنسیتی نابرابرانه‌ای است که زنانگی و مردانگی را بر اساس برساخت‌ها و ایدئولوژی مردسالارانه تعریف می‌کند. تاریخ هزاران ساله‌ی مردسالاری تثبیت‌کننده و تداوم‌بخش فرهنگ مذکر، برساختن جهان مذکر و مشروعیت‌بخش ایدئولوژی و گفتمان مردسالاری است (Piran, 2004). این گفتمان فرهنگی به دلیل پایه‌ی طبیعی مشترک در تمامی نسل مذکر، گفتمان غالب جهانی است. از این روست که برخلاف تفاوت و تنوع در نقش و جایگاه اجتماعی زنان، در هیچ جامعه‌ی شناخته‌شده‌ای قدرت زنان بیشتر از مردان نبوده است، نقش‌های اجتماعی مردان عموماً ارزشمندتر از نقش‌های زنان تلقی شده و مردان همیشه پادشاه‌های بیشتری به نسبت زنان دریافت کرده‌اند (Giddens, 2006).

با وجود این ایدئولوژی مردسالاری، به مثابه‌ی گفتمان سنتی، امروزه در تقابل با گفتمان رقیب (گفتمان مدرن) به چالش کشیده شده و هژمونی جنسیتی آن مورد تردید قرار گرفته است. تقابل گفتمانی مذکور، تغییرات بنیادینی در وضعیت زنان ایجاد کرده، موقعیت فرودست تاریخی آنان را دگرگون ساخته و دستاوردهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی متعددی را برای زنان به همراه داشته است. بر اساس آمارهای جهانی (HDR, 2016) در حالی که زنان در کشورهای توسعه یافته اشکال فراگیر و مهمی از برابری را تجربه می‌کنند، تلاش و مبارزه‌ی کم و بیش آشکار و پنهان دیگران در سایر نقاط جهان برای کاستن از نابرابری‌ها، همچنان تداوم دارد.

فرهنگ و نگرش جنسیتی، نتیجه‌ی جامعه‌پذیری جنسیتی است و بدون تردید ارتباط تنگاتنگی با ساختارهای فرهنگی - اجتماعی جوامع دارد. برآیند این فرهنگ در جوامع سنتی

مردسالار، تبعیض علیه زنان در دسترسی به منابع، خشونت علیه آنان و در یک کلام نابرابری، تبعیض و شکاف جنسیتی است. تاریخ پیشین جوامع بشری نشان می‌دهد در هیچ جامعه‌ای زنان جایگاه و وضعیتی برابر با مردان نداشته و همیشه از قدرت، منزلت و پایگاه اجتماعی پایین‌تری برخوردار بوده‌اند. در این جوامع به دلیل غلبه‌ی ایدئولوژی مردسالاری، نظام‌های فرهنگی جزمی و سنن اجتماعی پیشامدرن قومی، ملی و نژادی؛ ساختارهای اجتماعی - فرهنگی جهت‌گیری غیردموکراتیک و عموماً زن‌ستیزانه دارند. بالعکس در جوامع مدرن و توسعه‌یافته، به دلیل گسترش نهادهای مدنی، ظهور و ایفای نقش جنبش‌های اجتماعی برابری‌خواهانه، مدرنیزه شدن جامعه و دموکراتیزه شدن دسترسی به امکانات (آموزش، اشتغال، فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی) و در نتیجه شکل‌گیری آگاهی جنسیتی، از اشکال و شیوه‌های تبعیض‌آمیز جنسیتی به شکل قابل توجهی کاسته شده و مقاومت و واکنش‌های بسیار گسترده‌ای را دامن زده است. از این روست که برابری جنسیتی و دسترسی زنان به موقعیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در کشورهای توسعه‌یافته در مقایسه با زنان در کشورهای کمتر توسعه‌یافته با موفقیت‌های بیشتری همراه بوده است (Pishgahifard & Polab, 2009). گزارش‌های سالانه‌ی سازمان‌های مختلف از جمله برنامه‌ی توسعه‌ی سازمان ملل (United Nations Development Programme, 2016) یا انجمن جهانی اقتصاد (World Economic Forum, 2014) نیز تأیید می‌کنند که کشورهای توسعه‌یافته نسبت به جوامع در حال توسعه و توسعه‌نیافته، در شاخص‌های مختلف ارزیابی وضعیت زنان از قبیل شاخص توسعه‌ی جنسیتی^۱، شاخص نابرابری جنسیتی^۲ و شاخص شکاف جنسیتی^۳ وضعیت به مراتب بهتری دارند.

در حقیقت رویکردهای متفاوت به جنسیت و تغییر نگرش نسبت به زنان نتیجه‌ی گفتمان‌های جنسیتی و مواجهه‌ی دوگانه‌ی این گفتمان‌ها در جوامع مختلف است. جوامع پیشگام در مسیر مدرنیسم، پیشگامان مبارزه‌ی فراگیر و مستمر علیه غلبه‌ی گفتمان جهانی مردسالاری نیز بوده‌اند. در مقابل جوامع سنتی محصور در ساختارهای اقتصادی - اجتماعی پیشامدرن، سنن قومی - مذهبی رادیکال و سیاست غیردموکراتیک، نه تنها ضدیت و تقابل اثرگذاری علیه ساختارهای فرهنگی مردسالارانه نداشته و ندارند، بلکه در عمل به بازتولید گفتمان مردسالاری و فرهنگ جنسیتی نابرابرانه کمک کرده‌اند.

-
1. Gender Development Index (GDI)
 2. Gender Inequality Index (GII)
 3. Gender Gap Index (GGI)

بررسی و مطالعه‌ی فرهنگ‌های جنسیتی و ارزیابی تطبیقی نگرش به زنان از این منظر دارای اهمیت است که زنان به عنوان نیمی از جمعیت جهان و به مثابه‌ی انسان، حقوقی همسان با مردان دارند. افزایش نقش زنان در جامعه و بهره‌مندی از توانمندی و ظرفیت آنان در فرایندهای توسعه و کاهش شکاف جنسیتی بیش و پیش از هر چیز مستلزم تغییر در فرهنگ نابرابر جنسیتی و گذر از ساختارهای ایدئولوژیک زن‌ستیزانه است؛ چراکه فرهنگ نابرابر مولد زیست‌جهان نابرابر است. نخستین گام در مبارزه علیه فرهنگ نابرابر جنسیتی شناخت این فرهنگ و آگاهی از اشکال، الگوها و مکانیزم‌های اعمال آن و تبیین علل و زمینه‌های تقویت‌کننده و تشدیدکننده‌ی آن است. این مهم بخشی از رسالت علوم انسانی به‌طور عام و جامعه‌شناسی به‌طور خاص در نمایان‌سازی ساختارهای سلطه و نقد آن در راستای تضعیف و یا حذف وضعیت سلطه‌پذیری است. در این چارچوب، مطالعه‌ی حاضر تلاش دارد از طریق تحلیل ثانویه‌ی داده‌های جهانی نگرش به جنسیت را در بین کشورهای جهان مورد ارزیابی قرار داده و با توجه به ابزار مفهومی و صورت‌بندی‌های گفتمانی دوگانه (گفتمان سنتی مردسالاری و گفتمان مدرن برابری‌خواهانه) تغییر در نگرش جنسیتی را مورد بررسی قرار دهد. چنین رویکردی ما را قادر می‌سازد ضمن بررسی تحول در گفتمان‌های جنسیتی، نگرش‌های جنسیتی مسلط در این جوامع را از نظر میزان همگرایی با گفتمان‌های جنسیتی برابری‌خواهانه و مردسالارانه، مورد تأمل و مذاقه تحلیلی و انتقادی قرار دهیم.

مطالعات مربوط به جنسیت به مثابه‌ی یکی از حوزه‌های جدید و به روز جامعه‌شناسی، طیف متنوعی از پژوهش‌های نظری و تجربی را شامل می‌شود. در ارتباط و همسو با مقاله‌ی حاضر، برخی از این پژوهش‌ها تفاوت یا تغییر در نگرش جنسیتی و نقش‌های جنسیتی را مبنای بررسی‌های تجربی خود قرار داده‌اند. ماسون و لو (Mason and Lu, 1988) در مطالعه‌ی خود این موضوع را بررسی کرده‌اند که چگونه نگرش به نقش‌های مادری و همسری در بین زنان و مردان در طی سال‌های ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۵ لیبرال‌تر شده است. یافته‌ای که در مطالعه‌ی لوسیر و آلدِر (Lucier and Adler, 2011) در باب تغییر الگوی نگرش به نقش‌های جنسیتی و هم‌چنین در بررسی بنکارت و همکارانش (Bettencourt and et al, 2011) مورد تأیید قرار گرفته است. مطالعه‌ی گلدبرگ و همکارانش (Goldberg and et al, 2012) نیز نشان می‌دهد، نگرش نسبت به نقش‌های سنتی در بین دانشجویان دختر تغییر یافته و اشتغال مادران نقش مؤثری در تغییر نگرش آن‌ها به موضوعاتی چون فرزندآوری و تقسیم جنسیتی کار در خانه دارد.

مطالعاتی مشابه نیز در داخل، با محوریت نگرش به جنسیت و نقش‌های جنسیتی انجام شده است. ظهروند (Zahrevand, 2004) در پژوهشی با عنوان «رابطه‌ی ادراک از نقش‌های جنسیتی و رضایت از جنس» استدلال می‌کند که باورهای جنسیتی پسران در مقایسه با دختران

غیر کلیشه‌ای‌تر است و دختران بیش از پسران آرزو دارند که در صورت تولد دوباره، جنس دیگری داشته باشند. بررسی شیخاوندی (2006, Sheikhavandi) نشان داده است که تأکید زیاد روی هویت جنسی دختران در خانه و در آغوش خانواده خیلی بیشتر از تأیید حضور جنسیتی آنان در حوزه عمومی است. موضوعی که در مطالعه‌ی فروتن (2008, Foroutan) نیز مورد تصدیق قرار گرفته است. وی در پژوهش خود، نوعی سوگیری جنسیتی را شناسایی می‌کند که در آن نقش‌های جنسیتی زنان، خانه محور و مردان عموماً در نقش‌های اجتماعی بازنمایی می‌شوند. فروتن (2010, Foroutan) در پژوهشی دیگر به این نتیجه می‌رسد که الگوی سنتی تفکیک نقش‌های جنسیتی یا همان مدل «مرد نان‌آور خانه» در این کتب به صراحت بازنمایی شده است.

بخشی از مطالعات این حوزه، پژوهش‌هایی هستند که با اتخاذ رویکرد تبیینی عوامل مؤثر بر نگرش‌های جنسیتی را مورد توجه قرار داده‌اند. احمدی (2013, Ahmadi) در مطالعه‌ی خود، نگرش به نابرابری جنسیتی را بر حسب مراحل گذار جمعیتی تبیین می‌کند. بر اساس نتایج این تحقیق، کشورهایی که وارد گذار جمعیتی دوم شده‌اند، نسبت به سایر کشورها نگرش برابانه‌ای به جنسیت دارند. ماسون و لو (1988, Mason and Lu) در بررسی تغییر در نگرش به جنسیت در آمریکا دریافتند که متغیرهای تحصیلات و اشتغال در جهت‌گیری جنسیتی بسیار تعیین‌کننده هستند. مطالعه‌ی بریانت (2003, Bryant) نشان می‌دهد، در طول دوران تحصیل، نگرش به نقش‌های جنسیتی در بین زنان و مردان تغییر می‌کند. به طوری که شدت این دگرگونی نگرشی در بین زنان بیشتر است. در مطالعه‌ی فلاحتی (2016, Falahati) نیز نگرش به نقش‌های جنسیتی در نسبت با قومیت و جنسیت بررسی شده، به طوری که مردان نگرش حرفه‌ای و زنان نگرش لیبرال به نقش‌های جنسیتی دارند. نگرش جنسیتی بین اقوام مختلف نیز از نظر حرفه‌ای یا لیبرالی بودن متفاوت است. در بین متغیرهای تبیین‌کننده‌ی نگرش جنسیتی، تأکید ویژه‌ای بر عامل دین یا مذهب شده است. مورگا (1987, Morgan) در مطالعه‌ی خود با عنوان «تأثیر مذهب بر نگرش جنسیتی» و رید (2003, Read) در بررسی مقایسه‌ای بین زنان مسیحی و زنان مسلمان در آمریکا به طور مشخص بر اثرات این عامل تأکید کرده‌اند. یوسف (1971, Youssef) نابرابری جنسیتی در کشورهای در حال توسعه‌ی اسلامی را متأثر از هنجارهای مرتبط با روابط جنسیتی می‌داند و روریک (2015, Roerbaek) با مطالعه‌ی وضعیت زنان در کشورهای مثل افغانستان و پاکستان، دریافت که فرودستی زنان و محرومیت آنان از حقوق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پیوند مستقیمی با گرایش‌های افراطی دینی دارد که در این کشورها حاکم است.

پژوهش‌های دیگر این حوزه، پیامدها و نتایج نگرش‌های جنسیتی را مورد توجه قرار داده‌اند. از جمله پیران (2004, Piran) نشان داده است که چگونه نگرش جنسیتی مردسالارانه اثرات منفی بر

بهداشت باروری زنان دارد. هم‌چنین فورتین (Fortin, 2005) در بررسی پیامدهای نگرش جنسیتی بر مشارکت اقتصادی زنان به این نتیجه می‌رسد که نگرش سنتی، عامل کاهش مشارکت اقتصادی زنان و افزایش شکاف جنسیتی در اقتصاد است.

مطالعه‌ی حاضر در تداوم و تکمیل پژوهش‌های فوق، تلاش دارد ضمن بررسی توصیفی نگرش به جنسیت از طریق مطالعه‌ی تطبیقی میان کشوری، با اتخاذ رویکرد تبیینی برخی عوامل مؤثر بر نگرش‌های جنسیتی متفاوت را مورد سنجش قرار دهد. استفاده از داده‌های پایگاه‌ها و منابع معتبر بین‌المللی، به‌کارگیری و استفاده از داده‌هایی در مقیاس جهانی، اتخاذ رویکرد تطبیقی با امکان مقایسه‌ی کشورها و رویکرد تبیینی خاص برای تحلیل تفاوت در نگرش‌های جنسیتی، وجه نوآورانه و خلاقانه‌ی پژوهش حاضر نسبت به بررسی‌های پیشین است.

با واژگانی شبه مارکسیستی و به جرأت می‌توان استدلال کرد که تاریخ جوامع بشری بیش از آن که تاریخ نابرابری طبقاتی باشد روایتگر نابرابری‌های جنسیتی، سلطه‌ی مردانه و تبعیض علیه زنان است. واقعیات تاریخی نشان می‌دهند که هیچ جامعه‌ای با زنان رفتاری برابر با مردان نداشته است (HDR, 2014) و در بیشتر جوامع، منزلت و پرستیژ اجتماعی، پایگاه اقتصادی - سیاسی، قدرت تصمیم‌گیری و کنترل منابع و استقلال عملی زنان در حوزه‌های خصوصی و اجتماعی، همواره نسبت به مردان پائین‌تر بوده و جهان واقعی‌های تاریخی - اجتماعی همیشه بر اساس خواست‌ها و تمایلات مردانه بر ساخته شده است. مهم‌ترین پاسخ نظری در مورد علت تاریخی نابرابری جنسیتی به عوامل بیولوژیک و تفاوت جسمانی برتر مردان نسبت به زنان برمی‌گردد که نخستین دستمایه‌های تحمیل ایدئولوژی مردسالار بوده است. جامعه‌شناسانی چون گیدنز ضمن تردید در قطعیت رابطه یا عدم وجود رابطه بین مردسالاری و عوامل بیولوژیک، اشاره می‌کنند که بررسی مقایسه‌ای - تاریخی نشان داده است، جنس مذکر حداقل در تمامی جوامع ماقبل صنعتی، امور مربوط به شکار و جنگ را بر عهده داشته است. نتیجه‌ی مهم این مطالعات، تایید وجود پرخاشگری در مردان به عنوان پدیده‌ای زیست‌شناختی است و این وضعیت علت غلبه‌ی مردان بر زنان در طول تاریخ و زمینه‌ساز و تداوم‌بخش فرهنگ مردسالاری بوده است تا بدان‌جا که تحولات فن‌آورانه‌ی دنیای معاصر نیز قادر نشده است بر مردسالاری نهادینه شده غلبه یابد (Piran, 2004). رویکرد کارکردی از جمله نظریه‌های جامعه‌شناختی، تبیین‌کننده‌ی نابرابری جنسیتی و نگرش‌های جنسیتی مبتنی بر آن است که تفاوت‌های طبیعی را مبنای تقسیم کار و نابرابری‌های جنسیتی فرض می‌کند. در این‌جا استدلال می‌شود که عملکرد بهتر و کارایی بیشتر خانواده زمانی تحقق پیدا می‌کند که زنان نقش‌های عاطفی و مردان نقش‌های ابزاری را بر عهده داشته باشند

(Parsons & Robert, 1956). مطابق این تحلیل، تفاوت در نگرش‌های جنسیتی محصول تفاوت در نقش‌های جنسیتی و جامعه‌پذیری جنسیتی است که بر اساس آن افراد هویت زنانه یا مردانه پیدا می‌کنند و پذیرای نقش‌های آتی خود می‌شوند (Humm, 1995).

نظریه‌های فمینیستی به مثابه‌ی اصلی‌ترین منتقدان، رویکرد کارکردی شالوده‌های طبیعی و بیولوژیک نابرابری جنسیتی را به باد انتقاد می‌گیرند. آنان برخلاف تفاوت در شیوه‌های تبیین فرودستی و چگونگی رهایی‌بخشی زنان، در باب ساختارهای نابرابر و ضرورت اقدام برای رهایی متفق‌القولند. نابرابری و فرودستی زنان در این چشم‌انداز محصول فرایندهای اجتماعی - فرهنگی نهادینی چون تبعیض جنسیتی، مردسالاری، نژادپرستی و سرمایه‌داری است (Giddens, 2006). تحلیل جنسیتی بر اساس ایدئولوژی پدرسالاری (مردسالاری) موضوع و محور کلیدی فمینیسم رادیکال است. مضمون این نظریه آن است که نابرابری و خشونت جنسیتی از وضعیت فرودستی که زنان در رابطه با مردان دارند، یعنی سلطه‌ی نظام خانوادگی پدرسالار ناشی می‌شود (Dobash & Dobash, 1979). نوع خاصی از نظام اجتماعی - فرهنگی و نظامی از ساختارها و کارکردهای اجتماعی که در آن زنان تحت سلطه، ستم و استثمار مردان می‌گیرند (Walby, 1989). برآیند چنین گفتمانی، شکل‌گیری ایستارها، رفتارها و کردارهای جنسیتی و فرهنگ جنسیتی نابرابرانه‌ای است که به نفع مردان و با هزینه‌ی زنان بر ساخته می‌شود.

نظریه‌ی غالب فمینیستی به دلیل عدم بررسی تجارب متفاوت زنان و با تأکید بیش از حد بر تحلیل پدرسالاری به عنوان جوهره‌ی نابرابری جنسیتی، ممکن است دچار تقلیل‌گرایی زیست‌شناختی و نسبت دادن همه‌ی پیچیدگی‌های نابرابری جنسیتی به تمایز ساده میان زنان و مردان شده باشد. نتایج مطالعات و تحلیل‌های مختلف نشان می‌دهد که پدرسالاری به مثابه‌ی گفتمان جنسیتی مسلط تاریخی در ترکیب با ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی اشکال و نمودهای متعددی را تجربه کرده است. از این رو سرمایه‌داری، طبقه‌ی اجتماعی، نژاد و دین متغیرهای تعیین‌کننده‌ای هستند که در تبیین‌های مردسالارانه از نابرابری جنسیتی و بازتحلیل و تفسیر فرودستی و انقیاد زنان مورد توجه قرار گرفته‌اند. فمینیست‌های مارکسیست، ضمن تأکید بر تحلیل طبقاتی مارکس، از نابرابری‌های اجتماعی بر این باورند که در نظام سرمایه‌داری، ساختار خانواده و الگوی روابط مردسالارانه همچون نظام‌های پیشین بازتولید شده است (Humm, 1995). زنان در این ساختار اجتماعی، نه تنها تحت استثمار طبقاتی هستند، بلکه در پوشش کار خانگی بدون مزد و به عنوان نیروی کار ذخیره، مورد بهره‌کشی و استثمار مضاعف قرار می‌گیرند. ترکیب مارکسیسم و فمینیسم رادیکال، جوهره‌ی فمینیسم سوسیالیستی است که سرکوب جنسیتی را با مفهوم‌شناسی مارکسیستی از سلطه‌ی طبقاتی تلفیق می‌کند. گرایش نخست در این نظریه به طور

خاص بر اشکال سلطه و خشونت و سرکوب زنان تأکید دارد، اما گرایش دوم، تمامی اشکال سرکوب اجتماعی را مورد توجه قرار داده و سلسله مراتبی را که بر پایه‌ی جنس در جامعه شکل گرفته، بنیاد تحلیل نظام‌های سرکوب قرار می‌دهد (Piran, 2010). فمینیست‌های سیاه از جمله منتقدان جریان‌ساز نظریه‌ی فمینیستی هستند که بر تجربه‌ی استثمارِ متفاوتِ نژادی تأکید دارند (Brewer, 1993). در این رویکرد نابرابری جنسیتی و نژادپرستی شکل منحصربه‌فردی از فرهنگ جنسیتی را به نمایش می‌گذارد که با تجربه‌ی زنان سفیدپوست متمایز است. دیگران در تحلیل خود از وضعیت زنان، نقش سایر متغیرهای اجتماعی، از جمله دین را در صورت‌بندی اشکال متفاوت مردسالاری برجسته می‌کنند. مناسبات بین دین و جنسیت، ریشه در این تصور دارد که دین با ارزش‌ها، اعتقادات و نگرش‌های سنتی به جنسیت هم‌سوئی دارد (Foroutan, 2008). در این میان، بخشی از مطالعات به رابطه‌ی اسلام و نابرابری‌ها و نگرش‌های تبعیض‌آمیز جنسیتی پرداخته و نتیجه می‌گیرند مسلمانان بیشتر از غیرمسلمانان از ارزش‌های پدرسالاری حمایت می‌کنند (Alexande & Welzel, 2011; Obermeyer, 1992; Mcquillan, 2004; Roerbaek, 2015). مطالعات این حوزه نشان داده‌اند، وضعیت زنان در جوامع اسلامی و نگرش به نقش آن‌ها در جامعه در پیوند اجتناب‌ناپذیری با دین اسلام و متأثر از قواعد اجتماعی^۵ فرهنگی آن است (Foroutan, 2009 and Youssef, 1971).

نتایج چنین مطالعاتی نشان می‌دهد گفتمان مردسالاری اگرچه ممکن است به تبع ساختارهای اجتماعی - فرهنگی از اشکال متفاوت و متمایزی برخوردار باشد، اما سیطره‌ی گفتمانی آن چنان عمیق و گسترده است که نشانگان و مصادیق عینی و نمادین آن تا عصر مدرن امتداد یافته است. آن‌چنان‌که به رغم پیشرفت‌هایی که زنان در همه‌ی کشورهای جهان به دست آورده‌اند، تفاوت‌های جنسیتی همچنان شالوده‌ی نابرابری‌های اجتماعی است (Giddens, 2006). با وجود این، اگر ساختارهای اقتداری مردسالارانه را به تعبیر فوکو «سلطه‌ی گفتمانی» بدانیم، این سلطه‌ی گفتمانی به ناچار با اشکال متعددی از مقاومت روبروست: «وجود قدرت به حضور مجموعه‌ای از نقاط مقاومت موقوف است» (Foucault, 1977 Quoted from Zeimaran, 1999) یا «هرجا قدرت وجود دارد، مقاومت هم وجود دارد» (Foucault, 1982; Quoted from Nash, 2010). بر این مبنای گفتمان سنتی مردانگی^۱، برخلاف فراگیری و سلطه‌ی تاریخی با شکل‌هایی از «مقاومت» و الگوهای جایگزین مواجه شده است. مبارزات سازمان‌یافته‌ی زنان علیه جامعه و فرهنگ مذکر، به لحاظ تاریخی - تجربی محصول تلاش‌هایی است که از قرن هیجدهم آغاز شده و زمینه‌ساز جنبش‌های مدافع زنان شده است (Piran, 2010). انجمن‌های حمایت از زنان، سازمان‌های غیردولتی و در

سطح کلان، ظهور جنبش‌های فمینیستی، محصول گفتمان عصر مدرن است که در واکنش به ساختارهای مردسالارانه سامان یافته است.

فرضیه‌های پژوهش

مطابق رویکرد نظری فوق، نگرش جنسیتی تابعی از منابع دوگانه‌ی گفتمان‌های جنسیتی یعنی گفتمان سنتی مردسالار و گفتمان مدرن برابری‌خواه است. بنابراین پیش فرض مقاله با استناد به این رویکرد این است که فرهنگ جنسیتی فراگیر و تاریخی مردسالاری که مولد نگرش جنسیتی نابرابر و عمدتاً زن‌ستیزانه است، در تقابل با گفتمان مدرنیته به چالش کشیده شده است. با گذر از ساختارهای جامعه‌ی سنتی و در نتیجه مدرنیزاسیون زندگی اجتماعی، قواعد گفتمانی جنسیت دگرگون شده و گفتمان دموکراتیک و برابری‌خواهانه به تدریج بر گفتمان مردسالارانه‌ی جامعه‌ی سنتی غالب می‌شود. از این رو فرضیه‌ی اصلی مقاله را می‌توان این‌گونه صورت‌بندی کرد که «جوامعی که مدرنیزاسیون را الگوی سازماندهی زندگی اجتماعی خود قرار داده و همگرایی بیشتری با قواعد و صورت‌بندی‌های مدرن دارند، موفقیت بیشتری نیز در غلبه و مقاومت علیه گفتمان مردسالاری دارند». در سطح تجربی و به منظور آزمون این فرضیه، تفاوت جامعه‌ی سنتی و مدرن - در بعد اقتصادی و اجتماعی (مدرنیسم) و نه فکری و فلسفی (مدرنیته) - با تفاوت در مدرنیزه شدن جامعه و شاخص‌هایی از قبیل مدرنیزاسیون اقتصادی (درآمد بالا، عادلانه و مولد)، مدرنیزاسیون سیاسی (دموکراسی)، مدرنیزاسیون اجتماعی (توسعه‌ی آموزشی، بهداشتی، رشد شهرنشینی و کاربرد ICTها) و مدرنیزاسیون جنسیتی (توسعه‌ی جنسیتی و برابری جنسیتی) عملیاتی شده است. این فرض بر این استدلال مبتنی است که میزان برخورداری و نرخ دسترسی جوامع مدرن به شاخص‌های مذکور، بیشتر از جوامع پیشامدرن یا سنتی است؛ واقعیتی تردیدناپذیر که واژه‌ی «مدرنیزاسیون» خود بر آن صحه می‌گذارد. در حقیقت میزان رشد و توسعه در این شاخص‌ها، اساساً محصول دوران مدرن و قابلیت‌های این جامعه است؛ ظرفیتی که جامعه سنتی پیشامدرن فاقد آن است.

ابزار و روش

این مطالعه به شیوه‌ی اسنادی و با استفاده از تحلیل ثانویه‌ی داده‌های جهانی شامل داده‌های موج ۵ و ۶ پیمایش ارزش‌های جهانی (WVS)^۱، گزارش توسعه‌ی انسانی (HDI)^۲، بانک

1. World Values Survey (WVS)
2. Human Development Index (HDI)

جهانی^۱، واحد اطلاعات اکونومیست (EIU)^۲، انجمن جهانی اقتصاد (WEF)^۳ و پایگاه جهانی نابرابری درآمدی (WIID)^۴ در فاصله‌ی سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۴ به اجرا درآمده است. جامعه آماری شامل ۸۰ کشور (با نمونه آماری ۱۱۳۲۹۲ نفری) است که در موج ۵ و ۶ پیمایش ارزش‌های جهانی دارای داده بوده‌اند. داده‌های هر کشور در تمامی شاخص‌ها از نظر سال مورد بررسی همسان‌سازی شده است.^۵

شاخص‌ها و متغیرها: تعاریف و اندازه‌گیری شاخص‌ها و متغیرهای مورد استفاده و هم‌چنین پایگاهی که داده‌ها از آن استخراج شده‌اند در جدول ۱ تلخیص شده است.

جدول ۱- مفاهیم و متغیرها، نحوه‌ی اندازه‌گیری و منبع داده‌ها

منبع داده	مؤلفه‌ها و معرف‌ها	شاخص‌ها
WVS (2017)	- برتری مردان نسبت به زنان در مدیریت و رهبری سیاسی	شاخص نگرش جنسیتی
	- مهم‌بودن تحصیلات دانشگاهی برای پسران نسبت به دختران	
	- برتری مردان نسبت به زنان در مدیریت تجاری - اقتصادی	
	- حق کار بیشتر مردان به زنان در شرایط کمیابی شغلی	
	- عدم اعتقاد به برابری حقوق زنان و مردان	
- قابل توجه بودن خشونت مردان علیه همسرانشان		
HDR (2017)	شاخص آموزش	مدرنیزاسیون اجتماعی
	شاخص سلامت	
	شاخص شهرنشینی	

1. World Bank (WB)

2. Economist Intelligence Unit (EIU)

3. World Economic Forum (WEF)

4. World Income Inequality Database (WIID)

۵. بدین معنا که چنانچه پیمایش ارزش‌های جهانی (که شاخص نگرش جنسیتی به مثابه‌ی متغیر اصلی از داده‌های این مطالعه استخراج شده) برای کشوری در سال ۲۰۱۰ انجام شده است، در سایر شاخص‌ها نیز داده‌های سال ۲۰۱۰ برای آن کشور مبنای تحلیل قرار گرفته است.

شاخص ICT (دسترسی به اینترنت)	
HDR (2017)	درآمد سرانه (سرانه GDP بر حسب برابری قدرت خرید به دلار)
WIDER (2017)	نابرابری درآمدی (شاخص GINI)
World Bank (2017)	درآمد مالیاتی (از GDP) درآمدهای راتی حاصل از منابع طبیعی (از GDP)
<p>روند انتخابات و پلورالیسم:</p> <p>این مؤلفه بر اساس ۱۲ معرف از قبیل: رقابتی بودن انتخابات، عادلانه بودن انتخابات، حق شرکت در انتخابات برای همه، رای آزادانه بدون ترس از تهدیدات و ... مورد سنجش قرار گرفته است</p>	
EIU (2017)	عملکرد دولت: این مؤلفه بر اساس ۱۳ معرف از قبیل: آزادی نمایندگان در تعیین سیاست‌های دولت، رجحان مجلس به دیگربخش‌ها، نظام کنترل قدرت، عدم دخالت ارتش و سرویس‌های امنیتی، عدم دخالت خارجی و ... مورد سنجش قرار گرفته است
<p>آزادی‌های مدنی:</p> <p>این مؤلفه بر اساس ۱۳ معرف از قبیل: وجود رسانه‌های آزاد، آزادی بیان و اعتراض، پوشش رسانه‌ای قدرتمند و ... مورد سنجش قرار گرفته است</p>	
HDR (2017)	توسعه جنسیتی (تفاوت‌های جنسیتی در مؤلفه‌های سه‌گانه شاخص توسعه انسانی یعنی سلامت، آموزش و کنترل بر منابع)
HDR (2017)	نابرابری جنسیتی (نابرابری بین زنان و مردان در دسترسی به سه بعد بهداشت باروری، توانمندسازی و مشارکت اقتصادی)
WEF (2017)	شکاف جنسیتی (کاهش نابرابری بین زنان و مردان در ۴ مؤلفه سلامت، آموزش، اقتصاد و سیاست)

مدرنیزاسیون
اقتصادیمدرنیزاسیون
سیاسی
(دموکراسی)مدرنیزاسیون
جنسیتی

یافته‌ها

(۱) یافته‌های توصیفی: شاخص نگرش جنسیتی، معرف‌های آن و وضعیت کشورهای مورد مطالعه

شاخص «نگرش جنسیتی» ترکیب معرف‌های شش‌گانه‌ای است که نگرش به جنسیت و به‌ویژه نگرش در مورد نابرابری جنسیتی را مورد سنجش قرار می‌دهد. موافقت با هر یک از این گویه‌ها، نگرش مردسالارانه و مخالفت با آن وجه مقابل یعنی گرایش برابری‌خواهانه را منعکس می‌کند.

جدول ۲- معرف‌های شاخص نگرش جنسیتی و توزیع نتایج در پاسخ‌گویان مورد مطالعه

N	میانگین (دامنه ۱ تا ۳)	کاملاً مخالف	مخالف	موافق	کاملاً موافق	گویه‌های شاخص نگرش جنسیتی				
۱۰۸۶۱۱	۲/۴۷	۱۵/۷	۳۵/۶	۲۸/۳	۲۰/۵	(۱) برتری مردان نسبت به زنان در مدیریت و رهبری سیاسی				
۱۱۰۳۴۱	۲/۹۸	۳۱/۳	۴۴/۷	۱۴/۹	۹/۱	(۲) مهم‌بودن تحصیلات دانشگاهی برای پسران نسبت به دختران				
۱۰۷۹۴۱	۲/۶۰	۱۹/۱	۳۸/۳	۲۶/۳	۱۶/۲	(۳) برتری مردان نسبت به زنان در مدیریت تجاری - اقتصادی				
۱۱۱۵۶۶	۲/۰۹	۴۵/۳	۱۸	۳۶/۷		(۴) حق کار بیشتر مردان به زنان در شرایط کمیابی شغلی				
N	میانگین (دامنه ۱ تا ۱۰)	مخالف	بینابین	موافق	۵	۴	۳	۲	موافق ۱ ق	(۵) عدم اعتقاد به برابری حقوق

زنان و مردان	۳۷	۱۱	۲۴	۲۹	۴۴	۵	۶۴	۱۰۴	۱۲۳	۷۵/۱	۸/۰۱	۱۰۷۷
مردان	۳۷	۱۱	۲۴	۲۹	۴۴	۵	۶۴	۱۰۴	۱۲۳	۷۵/۱	۸/۰۱	۷۳
۶ قابل توجه بودن خشونت مردان علیه همسران شان	۲۱	۱	۱۵	۱۶	۲۱	۴۷	۲۹	۵۱	۵۷	۶۹/۳	۸/۹۳	۱۱۰۳
	۴۸											

بر اساس داده‌ها و میانگین‌های محاسبه شده، بیشتر پاسخ‌گویان موافق با گویه‌های برابرخواهانه و مخالف با گویه‌های مردسالارانه بوده‌اند. بنابراین می‌توان نتیجه‌گیری کرد که نگرش برابری-خواهانه وزن نسبتاً بیشتری به نگرش مردسالارانه در بین پاسخ‌گویان ۸۰ کشور مورد مطالعه دارد.

سازه‌ی «نگرش جنسیتی» ترکیب نهایی معرف‌های مذکور با استفاده از تحلیل عاملی تأییدی است. این سازه بر اساس طیفی در دامنه‌ی «نگرش کاملاً برابرخواهانه» تا «نگرش کاملاً مردسالارانه» (دامنه‌ی نمرات +۳ تا -۳) ^۱ اندازه‌گیری شده است. هرچه مقدار این شاخص به +۳ نزدیک‌تر باشد، نگرش برابرخواهانه و هر چه به -۳ نزدیکتر باشد، بیانگر نگرش مردسالارانه است ^۲. نمره‌ی هریک از کشورها بیانگر وضعیت آن‌ها در شاخص نگرش جنسیتی است.

۱. به دلیل ناهمسانی واحد سنجش گویه‌های این سازه و استفاده از نمره استاندارد در تحلیل عاملی، نمرات در دامنه +۳ تا -۳ توزیع شده‌اند.

۲. تعیین خوشه‌ها نه بر اساس دامنه‌های برابر (فرض ایده‌ال)، بلکه بر اساس نسبت ۲۰ درصد (فرض واقع‌گرا) محاسبه شده است. از این‌رو دامنه‌های محاسبه شده در خوشه‌ها برابر نیست؛ به طور مثال دامنه‌ی نمرات در خوشه‌ی یک (۲۰ درصد اول) برابر ۲/۲۶، در خوشه دو (۲۰ درصد دوم) برابر ۰/۴۱ و در خوشه پنج (۲۰ درصد پنجم) برابر ۲/۵۱ است.

جدول ۳- شاخص نگرش جنسیتی و وضعیت کشورهای مورد مطالعه

کشورهای مورد مطالعه و موقعیت آن‌ها در خوشه‌های ۵ گانه	نگرش جنسیتی
۱. نروژ ۲. سوئد ۳. فرانسه ۴. آندورا ۵. هلند ۶. سوئیس ۷. کانادا ۸. استرالیا ۹. آلمان ۱۰. نیوزیلند ۱۱. اسپانیا	۱) نگرش کاملاً برابر خواهانه (دامنه نمره ۰/۷۴ تا ۳)
۱۲. بریتانیا ۱۳. فنلاند ۱۴. آمریکا ۱۵. اروگوئه ۱۶. اسلوانی ۱۷. ایتالیایی ۱۸. ترینیداد و توباگو ۱۹. آرژانتین ۲۰. پرو ۲۱. شیلی ۲۲. ایتالیا ۲۳. برزیل ۲۴. کلمبیا ۲۵. مجارستان ۲۶. مکزیک ۲۷. اکوادور ۲۸. قبرس ۲۹. بلغارستان ۳۰. صربستان و مونته‌نگرو	۲) نگرش نسبتاً برابر خواهانه (دامنه نمره ۰/۳۳ تا ۰/۷۴)
۳۱. استونی ۳۲. لهستان ۳۳. تایوان ۳۴. رومانی ۳۵. هنگ کونگ ۳۶. ویتنام ۳۷. کره جنوبی ۳۸. اکراین ۳۹. ژاپن ۴۰. مولداوی ۴۱. زامبیا ۴۲. مصر ۴۳. تایلند ۴۴. چین ۴۵. زیمبابوه ۴۶. سنگاپور	۳) نگرش بینابین (دامنه نمره ۰/۰۸ تا ۰/۳۳)
۴۷. گرجستان ۴۸. روسیه ۴۹. آفریقای جنوبی ۵۰. بلاروس ۵۱. اندونزی ۵۲. رواندا ۵۳. لبنان ۵۴. قزاقستان ۵۵. ارمنستان ۵۶. مراکش ۵۷. ترکیه ۵۸. غنا ۵۹. قرقیزستان ۶۰. بورکینافاسو ۶۱. فیلیپین ۶۲. مالزی	۴) نگرش نسبتاً مردسالارانه (دامنه نمره ۰/۴۹ تا -۰/۰۸)
۶۳. تونس ۶۴. الجزایر ۶۵. آذربایجان ۶۶. عراق ۶۷. ایران ۶۸. ازبکستان ۶۹. فلسطین ۷۰. هند ۷۱. قطر ۷۲. نیجریه ۷۳. کویت ۷۴. بحرین ۷۵. پاکستان ۷۶. لیبی ۷۷. اردن ۷۸. مالی ۷۹. یمن	۵) نگرش کاملاً مردسالارانه (دامنه نمره ۰/۴۹ تا -۰/۳)

به منظور بررسی نگرش جنسیتی کشورهای مورد مطالعه و تعیین جایگاه و رتبه‌ی آن‌ها، این کشورها در پنج خوشه دسته‌بندی شده‌اند. خوشه‌ی نخست شامل کشورهایی با نگرش «کاملاً برابری خواهانه» و در مقابل خوشه‌ی ۵، دربرگیرنده‌ی کشورهایی است که نگرش «کاملاً مردسالارانه» به جنسیت دارند. بقیه‌ی کشورها نیز در ۳ خوشه‌ی میانی یعنی نگرش «نسبتاً مردسالارانه»، «بینابین» و «نسبتاً برابری خواهانه» توزیع شده‌اند. از نتایج قابل تأمل این تحلیل این است که در خوشه‌های ۱ و ۲ که معرف کشورهای دارای نگرش جنسیتی برابر خواهانه هستند،

هیچ یک از کشورهای اسلامی دیده نمی‌شود و بالعکس همه‌ی کشورهای توزیع شده در خوشه‌ی ۵ (به استثنای هند) کشورهای اسلامی هستند که نگرش «کاملاً مردسالارانه» به جنسیت دارند. دیگر کشورهای اسلامی نیز وضعیت مناسبی نداشته و عمدتاً در خوشه‌ی ۴ رتبه‌بندی شده‌اند. مصر تنها کشور اسلامی است که در خوشه‌ی ۳ و در زمره‌ی کشورهای با نگرش جنسیتی «بینابین» قرار گرفته است.

۲) آزمون فرضیات: نگرش جنسیتی و عوامل مؤثر بر آن

بررسی رابطه‌ی نگرش جنسیتی و متغیرهای زمینه‌ای: در این بخش، رابطه‌ی متغیرهای چون تأهل، سن، تحصیلات، جنسیت و دین (اسلام، مسیحیت، یهودیت و بی‌دینی^۱) با نگرش جنسیتی مورد سنجش قرار گرفته است.

جدول ۴- رابطه‌ی همبستگی متغیرهای زمینه‌ای و شاخص نگرش جنسیتی

متغیرهای زمینه‌ای (مستقل)	متغیر وابسته	ضریب پیرسون (r)	ضریب تعیین (r ²)
جنسیت		۰/۱۸۳**	۰/۰۴
تأهل		-۰/۰۴۱	۰/۰۰۱
سن		۰/۰۷۲	۰/۰۰۵
تحصیلات		۰/۰۲۳	۰/۰۰۰
دین	شاخص نگرش جنسیتی		
اسلام		-۰/۷۳۵**	۰/۵۴
مسیحی		-۰/۰۹۱	۰/۰۰۸
یهودی		۰/۲۱۴**	۰/۰۵
غیر مذهبی		۰/۲۷۱**	۰/۰۷

** همبستگی در سطح ۰/۰۱ معنی دار است.

نتایج به دست آمده بیانگر این است که متغیر «جنسیت» تنها متغیر جمعیت‌شناختی تأثیرگذار بر نگرش جنسیتی است. این نتیجه بدین معناست که زنان نسبت به مردان نگرش دموکراتیک‌تری به جنسیت دارند. همچنین نتایج بررسی رابطه‌ی «دین»^۱ و نگرش جنسیتی، حاکی از این است که در بین گروه‌های چهارگانه - به استثنای «مسیحیت» - رابطه‌ی «اسلام»، «یهودیت» و «بی‌دینی» با شاخص نگرش جنسیتی معنی‌دار است. با این تفاوت که نگرش جنسیتی در جوامعی که درصد بیشتری از جمعیت آن‌ها «یهودی» و یا «بی‌دین» هستند، «برابرخواهانه» و بالعکس در جوامع با بیشترین جمعیت «مسلمان»، عمدتاً مردسالارانه است.

بررسی رابطه‌ی بین نگرش جنسیتی و متغیرهای اصلی: مطابق رویکرد نظری با گذار به جامعه‌ی مدرن فرهنگ تاریخی-سنتی مردسالارانه کمرنگ شده و نگرش جنسیتی برابرخواهانه غلبه می‌یابد. به منظور آزمون این فرضیه در سطح تجربی، تفاوت جامعه‌ی سنتی و مدرن با تفاوت در مدرنیزه شدن جامعه (مدرنیزاسیون اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و جنسیتی) اندازه‌گیری شده است. در این جا به لحاظ منطقی این فرض مبنای قرار گرفته که جامعه‌ی سنتی و جامعه‌ی مدرن در انتهای قطبین طیفی واقع شده‌اند که وجه ممیزه‌ی آن‌ها «میزان» مدرنیزاسیون است. مشخصه‌ی جامعه‌ی مدرن، مدرنیزاسیون فزاینده و مشخصه‌ی جامعه‌ی سنتی، توسعه‌نیافتگی در شاخص‌های مدرنیزاسیون است.

جدول ۵ - رابطه‌ی همبستگی متغیرهای اصلی و شاخص نگرش جنسیتی

متغیرهای اصلی: ابعاد مدرنیزاسیون	معرفها	متغیر وابسته	ضریب پیرسون (r)	ضریب تعیین (r ²)
	آموزش		۰/۵۸۹**	۰/۳۵
	سلامت		۰/۴۹۸**	۰/۲۵
مدرنیزاسیون اجتماعی	شه‌رنشینی	شاخص نگرش جنسیتی	۰/۳۱۳**	۰/۱
	کاربرد ICTها (دست‌رسی به اینترنت)		۰/۵۵۲**	۰/۰۰۰

۱. درصد جمعیت در یک کشور بر حسب وابستگی به ادیان مد نظر است. داده‌های این متغیر از گزارش انجمن تحقیقاتی پیو درباره‌ی دین و زندگی عمومی استخراج شده است (Pew Research Center, 2017)

۰/۳۱	۰/۵۵۲**			سازه مدرنیزاسیون اجتماعی
۰/۳۲	۰/۵۶۱**			توسعه جنسیتی
۰/۴۴	-۰/۶۶۵**	شاخص نگرش	نابرابری جنسیتی	مدرنیزاسیون جنسیتی
۰/۵۴	۰/۷۳۷**	جنسیتی	شکاف جنسیتی	
۰/۵۵	۰/۷۳۹**			سازه مدرنیزاسیون جنسیتی
۰/۴۲	۰/۶۴۶**			فرایند انتخابات و پلورالیسم
۰/۴۹	۰/۶۹۷**	شاخص نگرش	عملکرد دولت	مدرنیزاسیون سیاسی
۰/۵۰	۰/۷۰۷**	جنسیتی	آزادی‌های مدنی	(دموکراسی)
۰/۵۲	۰/۷۲۴**			سازه مدرنیزاسیون سیاسی (دموکراسی)
۰/۰۳	۰/۱۷۹			درآمد سرانه
۰/۰۱	-۰/۱۰۹	شاخص نگرش	نابرابری درآمدی	سازه مدرنیزاسیون
۰/۱۹	۰/۴۳۴**	جنسیتی	درآمد مالیاتی	اقتصادی ^۱
۰/۲۰	-۰/۴۴۸**			درآمد رانته

** همبستگی در سطح ۰/۰۱ معنی دار است.

بررسی همبستگی ساده بین شاخص «نگرش جنسیتی» با شاخص‌های «مدرنیزاسیون» (در ابعاد اجتماعی، سیاسی، جنسیتی و اقتصادی) و معرف‌های آن نشان می‌دهد که رابطه‌ی همبستگی در تمامی معرف‌های شاخص‌های ۴ گانه به استثنای دو معرف «درآمد سرانه» و «نابرابری درآمدی» (از معرف‌های شاخص «مدرنیزاسیون اقتصادی») معنادار است ($\text{Sig.} < 0/01$). این نتایج بدان معناست که با افزایش و بهبود در مقادیر شاخص‌ها و معرف‌های مدرنیزاسیون، نگرش به جنسیت، جهت‌گیری برابرخواهانه می‌یابد و بالعکس در سطوح پایین‌تر مدرنیزاسیون،

۱. به دلیل فقدان همبستگی بین مولفه‌های شاخص «مدرنیزاسیون اقتصادی» و عدم معناداری آزمون‌های تحلیل عاملی تأییدی، امکان ساخت سازه‌ی ترکیبی «مدرنیزاسیون اقتصادی» وجود ندارد.

نگرش جنسیتی وجه مردسالارانه و غیردموکراتیک دارد. جهت رابطه در دو متغیر «نابرابری جنسیتی» و «درآمد رانتی» منفی است به این دلیل که این دو متغیر وجه منفی و معکوس مدرنیزاسیون را بازنمایی می‌کنند و در نتیجه رابطه‌ی همبستگی آن‌ها با شاخص نگرش جنسیتی نیز منفی شده است.

تحلیل رگرسیون چندگانه عوامل مؤثر بر نگرش جنسیتی: به منظور ارزیابی تأثیرات علی همزمان متغیرهای مستقل بر شاخص نگرش جنسیتی از تحلیل رگرسیون چندگانه استفاده شده است. برخی از متغیرهای وارد شده در مدل، مانند سازه‌ی «مدرنیزاسیون اجتماعی»، «مدرنیزاسیون سیاسی»، «مدرنیزاسیون جنسیتی» متغیرهای پنهان هستند که خروجی داده‌های تحلیل عاملی تأییدی مبنای استفاده از آن‌ها (به مثابه‌ی یک سازه‌ی ترکیبی) در تحلیل رگرسیون بوده است. معرف‌های شاخص «مدرنیزاسیون اقتصادی» (درآمد سرانه، نابرابری درآمدی، درآمد رانتی، درآمد مالیاتی) به دلیل عدم معناداری و برازش نامناسب در مدل اندازه‌گیری به صورت متغیر آشکار در مدل رگرسیون وارد شده‌اند. اگرچه در تحلیل نهایی این مؤلفه‌ها، اثر معنی‌داری نداشته و از مدل حذف شده‌اند.

جدول ۶ - تلخیص مدل رگرسیونی

ANOVA	ضریب تعیین تعدیل شده	ضریب تعیین	ضریب همبستگی	مدل
Sig.	F	(R ²)	چندگانه (R)	رگرسیونی
۰/۰۰۰	۳۳/۴۵۶	۰/۷۱۱	۰/۷۳۳	۰/۸۵۶
				Stepwise

متغیر وابسته: شاخص نگرش جنسیتی

نتایج آزمون F معناداری مدل رگرسیونی را نشان می‌دهد و ضریب همبستگی چندگانه بیانگر شدت همبستگی بالای بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته است. بر اساس ضریب تعیین تعدیل شده متغیرهای تأثیرگذار در مجموع می‌توانند بیش از ۷۰ درصد از واریانس شاخص نگرش جنسیتی را تبیین کنند.

جدول ۷- متغیره‌های پیش‌بینی‌کننده و ضرایب بتا

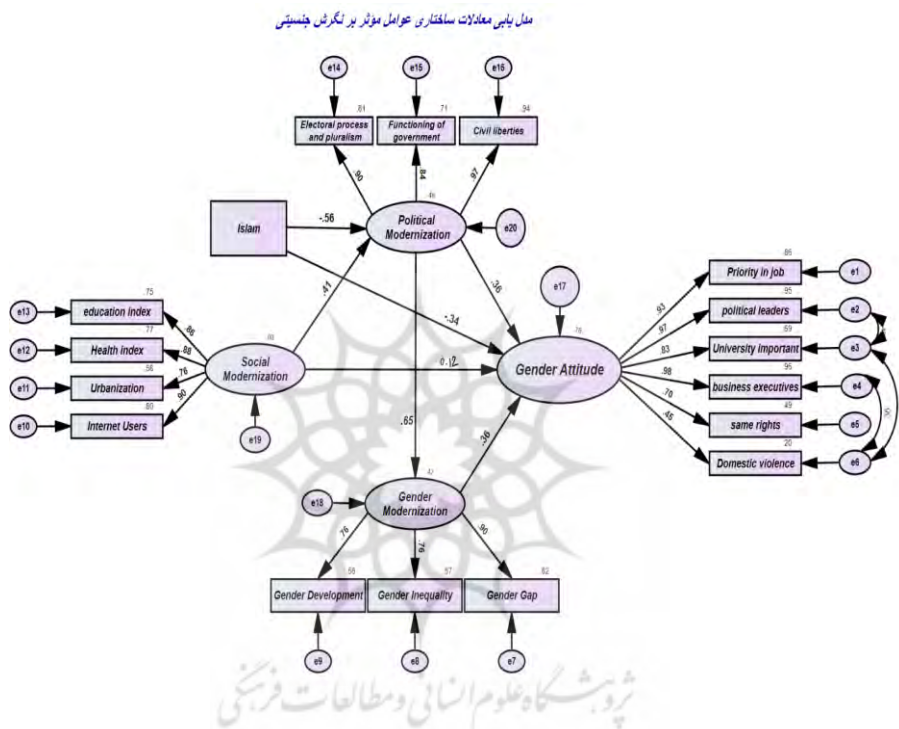
آماره‌های هم‌خطی	ضرایب استاندارد		ضرایب غیراستاندارد		مدل		
	Sig.	T	خطای استاندارد	B			
VIF	Tolerance	بتا	خطای استاندارد	B			
	۰/۰۲۸	۲/۲۴۶	۰/۰۹۲	۰/۲۰۷	مقدار ثابت (Constant)		
۱/۶۹۲	۰/۵۹۱	۰/۰۰۰	۴/۵۷۶	۰/۳۶۴	۰/۰۸۰	۰/۳۶۴	مدرنیزاسیون سیاسی
۲/۱۱۶	۰/۴۳۷	۰/۰۰۰	۳/۸۰۵	۰/۳۳۸	۰/۰۸۹	۰/۳۳۸	مدرنیزاسیون جنسیتی
۲/۲۷۲	۰/۴۴۰	۰/۰۰۴	-۲/۹۸۶	-۰/۲۷۵	۰/۰۰۲	-۰/۰۰۷	اسلام
۱/۳۱۷	۰/۷۵۹	۰/۰۴۳	۲/۰۵۸	۰/۱۴۳	۰/۰۱۱	۰/۰۲۳	مدرنیزاسیون اجتماعی

متغیر وابسته: شاخص نگرش جنسیتی

نتایج تبیینی تحلیل رگرسیونی چندگانه با استفاده از روش «گام به گام ۱» نشان می‌دهد که از مجموع متغیرهای وارد شده در مدل متغیرهای «مدرنیزاسیون سیاسی»، «مدرنیزاسیون جنسیتی»، «اسلام» و «مدرنیزاسیون اجتماعی» به ترتیب بیشترین ضریب بتا، یعنی بیشترین اثر تعیین‌کننده را بر شاخص «نگرش جنسیتی دارند» و بقیه‌ی متغیرها به دلیل عدم معنی‌داری ($Sig > 0/05$) از مدل حذف شده‌اند. ضریب تأثیر همه‌ی متغیرها مثبت و مستقیم و ضریب تأثیر متغیر «اسلام»، منفی و معکوس است.

مدل‌یابی معادلات ساختاری عوامل مؤثر بر نگرش جنسیتی: در سطحی دیگر و به منظور بررسی عوامل مؤثر بر نگرش جنسیتی و آزمون مدل نظری تحقیق از مدل‌یابی معادلات ساختاری استفاده شده است. مزیت این روش در این است که از طریق ترکیب همزمان مدل

اندازه‌گیری (تحلیل عاملی) و مدل ساختاری (تحلیل مسیر) به شیوه‌ای کارآمدتر و دقیق‌تر، اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای پیش‌بینی کننده را با کنترل خطاها و هم‌خطی متغیرها فراهم ساخته و امکان ارزیابی تجربی مدل را به شیوه‌ای واقع‌بینانه‌تر میسر می‌سازد.



جدول ۸ - شاخص‌های برازش و اصلاح مدل

مقدار به دست آمده	مقادیر قابل قبول	شاخص برازش	شاخص برازش
۲/۹۰۱	بین ۱ تا ۳	کای اسکوار هنجار شده	CMIN/DF
۰,۰۷۱	کمتر از ۰/۰۸	ریشه میانگین مربعات خطای برآورد	RMSEA
۰,۹۹۱	بالاتر از ۰/۹	شاخص نیکویی برازش	GFI
۰,۹۲۴	بالاتر از ۰/۹	شاخص نیکویی اصلاح شده	AGFI
۰,۹۶۵	بالاتر از ۰/۹	شاخص برازش هنجار شده	NFI

شاخص‌های برازش مدل^۱ بیانگر برازش قابل قبول مدل تدوین شده است (جدول ۸). بر اساس مدل نهایی به جز متغیر «اسلام» که اثر منفی بر «نگرش جنسیتی» دارد اثر سایر متغیرها مثبت است. متغیرهای «اسلام»، «مدرنیزاسیون سیاسی» و «مدرنیزاسیون اجتماعی» علاوه بر تأثیرات مستقیم، اثرات غیرمستقیم نیز بر شاخص «نگرش جنسیتی» دارند؛ در حالی که متغیر «مدرنیزاسیون جنسیتی» فقط اثر مستقیم دارد.

جدول ۹- مجموع تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر نگرش جنسیتی

رتبه	متغیرهای مستقل	اثرات مستقیم	اثرات غیرمستقیم	مجموع تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم (اثر کل)
۱	اسلام	-۰/۳۴	-۰/۳۳	-۰/۶۷
۲	مدرنیزاسیون سیاسی (دموکراسی)	۰/۳۶	۰/۲۴	۰/۶
۳	مدرنیزاسیون اجتماعی	۰/۱۲	۰/۲۵	۰/۳۷
۴	مدرنیزاسیون جنسیتی	۰/۳۶	-	۰/۳۶

ارزیابی اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای تأثیرگذار نشان می‌دهد که متغیر «اسلام» (-۰/۶۷) و «مدرنیزاسیون سیاسی» یا «دموکراسی» (۰/۶۰) به ترتیب بیشترین تأثیر را بر نگرش به جنسیت دارند. در مراتب بعدی، متغیرهای «مدرنیزاسیون اجتماعی» با ضریب تأثیر (۰/۳۷) و «مدرنیزاسیون جنسیتی» (۰/۳۶) قرار دارند.

بحث و نتیجه‌گیری

در چارچوب مطالعات جامعه‌شناسی جنسیت و مباحث مرتبط با نابرابری‌های جنسیتی و پیوند آن با ساختارهای اجتماعی، مقاله‌ی حاضر با اتخاذ رویکرد تطبیقی و با استناد به داده‌های جهانی، نگرش به جنسیت در بین کشورهای مختلف و عوامل مؤثر بر آن را موضوع مورد مطالعه‌ی خود قرار داده است. در پاسخ به موضوع نخست، یعنی توصیف نگرش جنسیتی و ارزیابی جایگاه و رتبه‌ی کشورهای مختلف، شاخص نگرش جنسیتی به طور مقایسه‌ای در بین ۸۰ کشور مورد تحلیل قرار گرفته است. بر اساس این شاخص، کشورهای مورد مطالعه در قالب طیفی پنج خوشه‌ای که دامنه‌ی آن از نگرش کاملاً برابری خواهانه تا نگرش مردسالارانه را در برمی‌گیرد مورد سنجش قرار گرفته‌اند. در بعد تبیینی تلاش شده است با استناد به رویکردهای نظری و ابزارهای دوگانه‌ی مفهومی «گفتمان مردسالاری» و «گفتمان مدرن» نگرش‌های متفاوت به جنسیت مورد تحلیل قرار گیرد. در این چشم‌انداز نظری، نگرش جنسیتی تابعی از منابع دوگانه‌ی گفتمان‌های جنسیتی یعنی گفتمان سنتی مردسالار و گفتمان مدرن برابری خواه فرض شده است که بر اساس آن در جامعه‌ی سنتی، نگرش جنسیتی برآیند نظام تاریخی - فرهنگی مردسالاری و در نتیجه غیردموکراتیک، نابرابرانه و عموماً زن‌ستیزانه است. در مقابل، جامعه‌ی مدرن متأثر از گفتمان و فرایندهای مدرنیزاسیون به چالش با نظام فرهنگی مردسالار و تضعیف آن برخاسته و مروج و مشوق نگرش برابری خواهانه و عمدتاً غیرجنسیتی هستند. آزمون رابطه‌ی شاخص‌های مدرنیزاسیون (در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و جنسیتی) با نگرش جنسیتی مؤید این مفروضات نظری است. نتایج نشان می‌دهد که رابطه‌ی نگرش جنسیتی با همه‌ی شاخص‌های مدرنیزاسیون و هر یک از مؤلفه‌های آن (به استثنای شاخص مدرنیزاسیون اقتصادی) مثبت و مستقیم است. به این معنا که کشورهایی که رتبه‌ی بالاتری در شاخص‌های مدرنیزاسیون کسب کرده‌اند، نگرش برابر خواهانه و دموکراتیک‌تری نیز به جنسیت دارند و بالعکس نگرش مردسالارانه در بین کشورهایی دیده می‌شود که در شاخص‌های مدرنیزاسیون نیز عقب افتاده‌اند.

از نتایج قابل توجه این مطالعه، اثرات معنادار متغیر «اسلام» بر نگرش جنسیتی است. نتایج بیانگر این است که نگرش به جنسیت در جوامع اسلامی (یا به بیانی دقیق‌تر، جوامعی که درصد بیشتری از جمعیت آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند) با گفتمان جنسیتی مردسالاری سنخیت و همگرایی بیشتری دارد: تقریباً تمامی کشورهایی که در خوشه‌ی پنجم یعنی کشورهایی که «نگرش جنسیتی کاملاً مردسالارانه» قرار گرفته‌اند، کشورهای اسلامی هستند که متأسفانه ایران نیز در این گروه و در بین ۸۰ کشور مورد مطالعه، رتبه‌ی ۶۷ را دارد. این نتیجه همسو با مطالعاتی است که نقش متغیرهایی چون دین (به‌ویژه دین اسلام) را در گفتمان جنسیتی مردسالارانه مورد

توجه قرار داده و نتیجه می‌گیرند که فرهنگ جوامع اسلامی مولد نگرش جنسیتی نابرابر و استحکام‌بخش نظام ارزشی - هنجاری مردسالاری است. مطابق یافته‌های این مقاله می‌توان گفت که اگرچه مدرنیزاسیون جوامع با تغییر در الگوی جنسیتی مردسالارانه و جایگزینی آن با الگوی برابرخواهانه همراه است، اما برخی زمینه‌های فرهنگی^۵ اجتماعی (در این جا دین و فرهنگ اسلامی) ممکن است بر کم و کیف این دگرگونی اثر گذاشته و از آن ممانعت کنند. رابطه‌ی همبستگی ساده بین سایر ادیان از جمله «مسیحیت»، «یهودیت» و «بی‌دینی» با نگرش جنسیتی نیز بیانگر این است که نگرش به جنسیت با «مسیحیت» تفاوت معنی‌داری را نشان نمی‌دهد به این معنا که در جوامع مسیحی هم گرایش‌های مردسالارانه و هم نگرش‌های برابری خواهانه دیده می‌شود. اما در جوامع با نسبت جمعیتی بالای «یهودی» یا «بی‌دین» - به عکس جوامع اسلامی - نگرش جنسیتی غالباً وجه دموکراتیک و برابرخواهانه دارد.

اگرچه در تحلیل همبستگی ساده، روابط معنادار متعددی بین متغیرهای زمینه‌ای یا متغیرهای اصلی با نگرش جنسیتی مشاهده می‌شود، اما بر اساس تحلیل نهایی مبتنی بر رگرسیون چندگانه و هم‌چنین مدل‌یابی معادلات ساختاری عوامل چندگانه‌ی مؤثر بر نگرش جنسیتی برخی از رابطه‌های اولیه از نوع همبستگی کاذب بوده و نهایتاً شاخص‌های «مدرنیزاسیون سیاسی»، «مدرنیزاسیون جنسیتی»، «اسلام» و «مدرنیزاسیون اجتماعی» تنها متغیرهای اثر گذار بوده و به ترتیب بیشترین اثر معنادار را بر متغیر نگرش جنسیتی دارند. سایر متغیرها (به‌ویژه مؤلفه‌های شاخص مدرنیزاسیون اقتصادی) به دلیل فقدان اثر معنادار از مدل حذف شده‌اند. این متغیرها مجموعاً بیش از ۷۰ درصد از واریانس شاخص نگرش جنسیتی را تبیین می‌کنند که بیانگر قدرت تبیین‌کنندگی بالای این متغیرهاست.

با استناد به این نتایج می‌توان استدلال کرد که نگرش جنسیتی، تابعی از ساختارهای اجتماعی است. نگرش مردسالارانه با ساختارهای سنتی و بیگانه با فرایندهای مدرنیزاسیون همگرایی بیشتری دارد. اگرچه همین نتایج دلالت بر این دارد که با گذر از ساختارهای سنتی و مدرنیزه شدن جامعه، فرهنگ جنسیتی نیز دگرگون شده و جهت‌گیری دموکراتیک و برابرخواهانه می‌یابد. در دفاع از رویکرد تئوریک مقاله می‌توان نتایج به‌دست آمده را این‌گونه تفسیر کرد که گذار به عصر مدرن و ظرفیت‌ها و امکانات آن، زمینه‌های مقاومت در برابر ساختار سنتی مردانگی را بیش از پیش تقویت کرده و و ارائه‌ی الگوی جایگزین را ممکن ساخته است. بدون تردید خود این جهت‌گیری‌های فرهنگی - تاریخی ممکن است مانعی بر تحقق مدرنیته و مدرنیزاسیون باشد، اما واقعیت‌های تجربی به کرات نشان داده‌اند که نیروهای مستقل و تأثیرگذار، به‌ویژه حاکمیت سیاسی، طبقات اجتماعی، نخبگان و روشنفکران توانایی غلبه بر موانع در گذار از سنت‌های

پیشامدرن و پیمودن مسیرهای توسعه و مدرنیزاسیون را دارند. تجربه‌ی مدرنیته شاید مستلزم دگرگونی‌های بنیادین اجتماعی و فرهنگی باشد اما مدرنیزاسیون تجربه‌ای اجتناب‌ناپذیر و حتمی است که اگر چه با تأخیر اما به ناچار فراخواهد رسید. این تجربه‌ی محتوم امیدی است برای رهایی از سلطه‌ی گفتمان مردسالاری.

References

- Ahmadi, V. (2013). Changing attitudes towards gender inequality during the demographic transition, *Applied sociology*, 24(51), 15-34 (PERSIAN)
- Alexander, A. & Welzel, C. (2011). Islam And Patriarchy: How Robust Is Muslim Support For Patriarchal Values?, *World Values Research (WVR)*, 4(2): 40-70
- Bettencourt, K. E. F., Vacha-Haase, T., & Byrne, Z. S. (2011). Older and Younger Adults Attitudes toward Feminism: The Influence of Religiosity, Political Orientation, Gender, Education, and Family. *Sex Roles*, 64 (11-12), 863-874.
- Bradley, Harriet. (1996). *Fractured Identities: Changing Patterns of Inequality*, Cambridge: Polity Press.
- Brewer, Rose, M. (1993). *Theorizing Race, Class and Gender: The New Scholarship of Black Feminist Intellectuals and Black Women s Labor*, In: Stanlie M. Jasmes and Abena, P. A. Busia, *Theorizing Black Feminisms: The Visionary Pragmatism of Black Women*. New York: Routledge.
- Bryant, A. N. (2003). Changes in Attitudes toward Women's Roles: Predicting Gender role Traditionalism among College Students. *Sex Roles*, 48 (3-4), 131-142.
- Dobash, R. E. & Dobash, R. P. (1979), *Violence Against Wives*, New York: Free Press
- EIU (2017), *The Economist Intelligence Unit s Index Of Democracy (2005 -2014)*, In: <https://www.eiu.com> (May 2017)
- Falahati, L. (2016). Attitude towards gender roles in relation to ethnicity and gender, *Iranian cultural research*, 9(33), 33-59 (PERSIAN)
- Foroutan, Y. (2008). Gender socialization in school textbooks in Iran, *Woman in development and politics*, 8(3), 195-216 (PERSIAN)
- Foroutan, Y. (2010). Representation of women's employment patterns in Iranian textbooks, *Woman in development and politics*, 9(3), 39-78 (PERSIAN)
- Foroutan, Yaghoub. (2009). *Gender And Religion: The Status of Women in the Muslim World* . In P. Beyer, & P. Clarck, *the World's Religion: Continuities and Transformations* (PP 223-235). London and New York: Routledge.
- Fortin, N. M. (2005). Gender Role Attitudes and the Labor-Market Outcomes of Women across OECD Countries. *Oxford Review of Economic Policy*, 21(3), 416-438.
- Giddens, A. (2006). *Sociology, (Fifth Edition)*, Cambridge: Polity.

- Goldberg, W. A., Kelly, E., Matthews, N. L., Kang, H., Li, W., & Sumaroka, M. (2012). The More Things Change, the More They Stay the Same: Gender, Culture, and College Students Views about Work and Family. *Journal of Social Issues*, 68 (4), 814-837.
- HDR (2016), Human Development Report, Human Development For Everyone, In: [Http://Hdr.Undp.Org/En/2016-Report](http://Hdr.Undp.Org/En/2016-Report) (July 2017)
- HDR (2017), Human Development Report (2005 -2014), In: [Http://Hdr.Undp.Org](http://Hdr.Undp.Org) (May 2017)
- Humm, M. (1995). *The Dictionary of Feminist Theory*, Ohio State University Press
- Lucier-Greer, M., & Adler-Baeder, F. (2011). An Examination of Gender Role Attitude Change Patterns among Continuously Married, Divorced, and Remarried Individuals. *Journal of Divorce & Remarriage*, 52 (4), 225-243.
- Mason, K. O., & Lu, Y. H. (1988). Attitudes toward Women's Familial Roles: Changes in the United States, 1977-1985. *Gender & Society*, 2 (1), 39-57.
- Mcquillan, K. (2004). When Does Religion Influence Fertility?, *Population And Development Review*, 30 (1), 25-56
- Morgan, M. Y. (1987). The Impact of Religion on Gender-Role Attitudes. *Psychology of Women Quarterly*, 11 (3), 301-310.
- Nash, K. (2010). *Contemporary Political Sociology: Globalization, Politics and Power*, 2nd Edition, Wiley ° Blackwell.
- Obermeyer, C. M. (1992). Islam, Women, And Politics: The Demography Of Arab Countries, *Population And Development Review*, 18 (1), 33-60
- Parsons, T & Robert, F. B. (1956), *Family: Socialization And Interaction Proses*, London: Routledge And Kegan Paul
- Pew Research Center. (2017). *The Global Religious Landscape: A Report on the Size and Distribution of the World s Major Religious Groups As Of 2010*. The Pew Forum On Religion & Public Life, In: <http://www.pewforum.org/2012/12/18/global-religious-landscape-exec/> (December 2017)
- Piran, P. (2004). Patriarchy and Women's Reproductive Health, *Social Welfare*, 3(13), 168-197 (PERSIAN)
- Pishgahifard, Z. & Polab, U. (2009). Future Studies on the Situation of Women's Employment in the Middle East with an Emphasis on the Status of Iran, *Women's Research*, 7(3), 89-106 (PERSIAN)
- Read, J. N. G. (2003). The Sources of Gender Role Attitudes among Christian and Muslim Arab-American Women. *Sociology of Religion*, 64 (2), 207-222.
- Roerbaek, L. L. (2015). Islamic Culture, Oil, And Women s Rights Revisited, *Politics and Religion*, 9(1), 61-83.
- Sheikhavandi, D. (2006), Reflection of Gender Identity in Social Education Books in Primary and Secondary Education, *Journal of Education*, 22(3), 93-120 (PERSIAN)
- United Nations Development Programme. (2016). *Human Development Report (2010 -2016)*, In: [Http://Hdr.Undp.Org/En/Data](http://Hdr.Undp.Org/En/Data) (December 2017)

- Walby, Sylvia (1989). Theorizing Patriarchy, *Sociology*, 23 (2), 213-234
- WEF (2016). World Economic Forum. The Global Gender Gap Report 2016, In: [Http://Www3.Weforum.Org/Docs/GGGR16/WEF_Global_Gender_Gap_Report_2016.Pdf](http://www3.weforum.org/docs/GGGR16/WEF_Global_Gender_Gap_Report_2016.Pdf) (December 2017)
- WIDER (2017), World Income Inequality Database (WIID), In: [Https://Www.Wider.Unu.Edu](https://www.wider.unu.edu) (May 2017)
- World Bank (2017), World Bank Open Data, In: [Https://Data.Worldbank.Org/Indicator](https://data.worldbank.org/indicator) (May 2017)
- World Economic Forum (2014). The Global Gender Gap Report 2014
- WVS (2017), World Values Survey: Wave 5 & 6 (2005 - 2014), In: [Http://Www.Worldvaluessurvey.Org](http://www.worldvaluessurvey.org) (May 2017)
- Youssef, N. H. (1971). Social Structure and the Female Labor Force: The Case of Women Workers in Muslim Middle Eastern Countries *Demography*, 8 (4), PP 427-439.
- Zahrevand, R. (2004). The relationship between perception of gender roles and gender satisfaction, *Woman in development and politics*, 2(2), 117-125 (PERSIAN)
- Zeimaran, M. (1999). Michel Foucault, Knowledge and Power, Tehran: Herman Publishing (PERSIAN)

